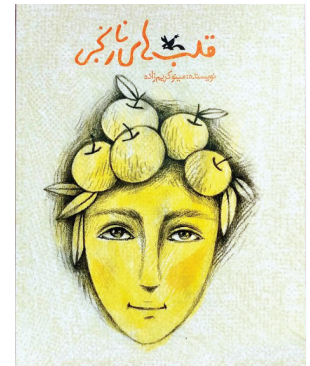


جالس‌های نارنجی نوجوانی!

یگنار حتمتی
خبرنگار افتخاری، ۱۶ ساله از رشت



کتاب «قلب‌های نارنجی»، نثری روان و دلنشین دارد و دغدغه‌های دوره نوجوانی را خیلی خوب به تصویر کشیده است. به همین دلیل نوجوان‌ها می‌توانند به راحتی، با شخصیت‌های کتاب همزادپنداری کنند.

قبل از خواندن کتاب، ممکن است این سؤال در ذهن‌تان ایجاد شود که چرا اسم کتاب، قلب‌های نارنجی است؟ این جاست که خاص بودن کتاب، به چشم می‌آید و مخاطب را در طول داستان، به دنبال پیدا کردن جواب این سؤال می‌کشاند.

اما خود نویسنده، هدف از انتخاب این اسم را این گونه عنوان می‌کند: «قلب، سرخ رنگ است و دلیل من از انتخاب نام «قلب‌های نارنجی»، این بود که نشان بدهم نوجوانان هنوز به رشد کاملی نرسیده‌اند. یک نقطه روی زمین‌های از رنگ نارنجی، خود را به خوبی نشان می‌دهد؛ اما روی رنگ سرخ به سختی مشخص می‌شود. این موضوع نشان از تأثیر پذیری نوجوانان دارد؛ آن‌ها همان‌طور که می‌توانند تصمیمات درستی بگیرند، ممکن است اشتباه کرده و نادرست عمل کنند.»

داستان کتاب، درباره‌ی دختری به نام «ساده» است. البته او برخلاف اسم ساده‌اش، شخصیت پیچیده‌ای دارد. ساده، در خانواده‌ای متوسط زندگی می‌کند. اعضای خانواده‌ی او، پدر را مقصر این موضوع می‌دانند و فکر می‌کنند هوش اقتصادی او چندان خوب نیست. البته برای ساده که به پدرش علاقه‌ی زیادی دارد، این مسائل از اهمیت چندان بر خوردار نیست. اما آشنایی ساده با دختری به نام «آلما»، باورهایش را درباره‌ی شرایط خانواده به چالش می‌کشد...

نام کتاب: قلب‌های نارنجی
نویسنده: مینو کریم‌زاده
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
تعداد صفحه: ۲۲۴ صفحه



عروس دریایی!

سوگ، یعنی مواجهه با غم، اما نه ماندن و گرفتار شدن در آن. داستان کتاب عروس دریایی، داستان سوگ دختری است که بهترین دوستش را در دریا از دست می‌دهد؛ اما این غم، او را گرفتار نمی‌کند. «سوگی» کنجکاو است و نمی‌تواند بپذیرد که برخی چیزها همین‌طور اتفاق می‌افتد. او تلاش می‌کند راز غرق شدن دوست شناگرش را دریابد. دریازدینی علمی، چشمش به عروس دریایی می‌افتد. ... ۱۴ آبان، روز جهانی عروس دریایی است. خواندن رمان نوجوانانه‌ی «عروس دریایی»، اثر «الی بنجامین» را در این روزها به شما پیشنهاد می‌کنیم.



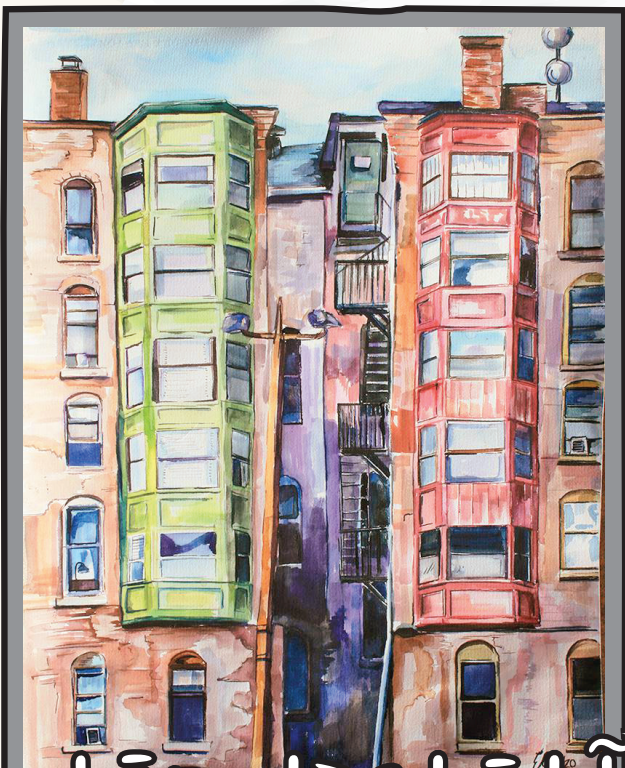
شهدا خورشیدند!

به قول سلمان هراتی، شهدا، خورشیدند و قصه‌ی زندگی‌شان، داستانی است که پراز حادثه و زیبایی! مجموعه کتاب «شناسنامه‌ی شهدا» که «لیلا دهقانی» آن را گردآوری کرده، به گوشه‌ای از خاطرات برخی شهدا می‌پردازد؛ روایت‌های ماندگاری که رسم عشق را به مامی آموزش می‌دهد. در جلد هفتم این مجموعه، داستان ایثار و فداکاری «حسین فهمیده»، شهید نوجوان دفاع مقدس نقل شده. به مناسبت هشتم آبان، سالروز شهدای این نوجوان بسیجی، خواندن این مجموعه را به شما توصیه می‌کنیم.

چشمه‌ها

فرود سرد، صعود گرم!

یاسمن باغی / خبرنگار افتخاری از اهواز



آپارتمان‌های بدقواره

حدیث گرگی / خبرنگار افتخاری از تهران

بچه که بودم، شب‌ها از پنجره‌ی جلوی خانه، نورهایی رنگ‌رنگی می‌دیدم. بعضی‌ها نشان نارنجی بودند، بعضی سفید، بعضی زرد و بعضی هم به رنگ‌های دیگر. منظره‌ی باشکوهی بود. تا مدتی فکر می‌کردم آن‌ها ستاره‌اند، اما بزرگ‌تر که شدم، فهمیدم این‌ها چراغ‌های روشن شهر اند که از پنجره‌ی خانه‌ی ما این‌طوری دیده می‌شوند.

اما آن منظره، سال به سال آب می‌رفت و ناپدید می‌شد. هر سال، آپارتمان‌های عظیم‌الجثه‌ی مقابل منظره سبز می‌شدند و قسمتی از آن را ناپدید می‌کردند. عوضش روزها از پنجره‌ی پشتی خانه، کوهی بزرگ را می‌دیدم که در قاب پنجره‌ی ما، قد برافراشته بود. منظره‌ی آن را هم آپارتمان‌های بدشکل ذره‌ذره پوشانند؛ اما کوه بزرگ‌تر از این حرف‌ها بود که به این راحتی بشود از چشم‌ها پنهانش کرد. سال‌ها منظره‌ی دامنه‌ی کوه، از بین ساختمان‌ها سرک می‌کشید و به استقبال من می‌آمد. زمستان‌ها با دیدنش می‌فهمیدم برف آمده و روزهایی که هوا صاف بود، تضاد آبی لاجوردی آسمان را با دامنه‌ی قهوه‌ای رنگش تماشا می‌کردم و لذت می‌بردم.

اما حالا، در این چند هفته، درست در همان یک ذره فضای خالی بین آپارتمان‌ها که از آن به کوه نگاه می‌کردم، ستون‌های زشت یک آپارتمان دیگر سبز شده. حالا دیگر چیزی نمانده که کوه به آن بزرگی از برابر چشم‌ها من ناپدید شود. حالا روزها گهگاه به کوه نگاه می‌کنم و منظره‌اش را به‌خاطر می‌سپرم. تا وقتی که ساختمان جدید کاملاً جلوی چشم را پوشاند، یادم نرود که آن‌جا کوهی هم هست. دلم برای کوه و ستاره‌های رنگ‌رنگی تنگ می‌شود.

حالا مدتی است که در پنجره‌ها دنبال منظره می‌گردم؛ منظره‌ای که مطمئن باشم آپارتمان‌های بدقواره قدشان نمی‌رسد که آن‌ها را قایم کنند!

